

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

اشرف دهقانی

۱۲ اپریل ۲۰۱۵

ستم بر زن: دلایل و راه های حل!

(به مناسبت روز جهانی زن)

بار دیگر روز جهانی زن فرا رسیده است، روز بزرگی که نشان جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی را با خود دارد. این روز یادآور تلاش های مبارزاتی زنان کمونیست و آزاده ای چون کلارا زتکین است که در جهت پیشبرد مبارزات زنان کارگر علیه نظام سرمایه داری، روز ۸ مارچ را به یاد مبارزه شجاعانه زنان کارگر نساجی در امریکا (سال ۱۸۵۷)، به مثابه روز بین المللی زنان رسمیت دادند.

به طور معمول در روز زن که امروز به طور گسترده در سراسر جهان رسمیت داشته و به گونه و اشکال متفاوت برگزار می شود، مسائل یا به واقع ستم های گوناگونی که زنان با آن ها مواجه اند مطرح و هر نیرویی بسته به پایگاه طبقاتی خود نظرگاه هائی را به عنوان "راه حل" ارائه می دهد. در سالی که گذشت توده های رنجیده ایران که سال هاست تحت سلطه یک رژیم مذهبی ضد زن و وابسته به امپریالیسم قرار دارند، به همراه مردم جهان، شاهد شرارت ها و قساوت های نفرت انگیزی بودند که توسط جمهوری اسلامی و گروه های مرتجع اسلامی در آسیا و کشور های شمال افریقا علیه زنان اعمال شد، اعمال جنایتکارانه ای که گاه از فرط فجیع بودنشان بسیار سخت در باور می گنجند. یک روز داعش، زنجیر بر پای زنان بسته و آن ها را هم چون بردگان اعصار پیشین در بازاری در معرض فروش می گذارد و روز دیگر بوکوحرام در نیجریه به مدرسه ای دخترانه حمله کرده و گروهی از شکوفه های نوباوه دختر را از آن جا ربوده و بعد خبر تجاوز به آن ها را تحت نام "ازدواج" "برادران" با آن ها به جهانیان اعلام می کند. در ایران نیز که ۳۵ سال است یک رژیم داعشی بر سر کار می باشد - رژیمی که در حق توده های مردم ایران مرتکب همه جنایات و شقاوت هائی شده است که مردم جهان امروز در هیبت داعش می بینند - زن ستیزی باز هم شدت هر چه بیشتری به خود گرفته است. تا جایی که سردمداران جنایت پیشه جمهوری اسلامی در تداوم سیاست های زن ستیزانه خود حتی کار را به اسید پاشی به روی زنان نیز رساندند - که تظاهرات شجاعانه مردم اصفهان (۳۰ مهر ۱۳۹۳)، پاسخی به این جنایت بود. در ارتباط با چنین برخوردها و اعمال کثیف و شرورانه در حق زنان بار دیگر چرائی سرکوب وحشیانه زنان و به طور کلی این امر که زن ستیزی بر اساس چه سیاستی و در خدمت به چه امری از طرف جمهوری اسلامی و دیگر جریانات مرتجع اسلامی صورت می گیرد در مرکز توجه همگان قرار گرفته است.

از جانب رسانه های مرتبط به محافل بورژوازی به سؤال فوق به طور کاملاً ساده و عوام فریبانه پاسخ داده می شود که با توجه به وسعت تبلیغات چنان رسانه هائی، آن پاسخ حتی از طرف برخی از نیروهائی که دم از مارکسیسم هم می زنند تکرار می شود. مگر نه این است که خود این جریانات اسلامی مطرح می کنند که مشغول اجرای اوامر خدایشان بر روی زمین هستند ، بنابراین چنین رسانه ها و دنباله رو های آنها هم مدعی اند که همه شرارت ها علیه زن از اسلام بر می خیزد. با پذیرش ادعای مرتجعین اسلامی، آن وقت این بحث بی جا و انحرافی در می گیرد که آیا این اسلام واقعی یا اسلامی قلب شده است که مسؤلیت چنین اعمال ارتجاعی و وحشیانه را به عهده دارد! روشن است که نیروهای مذکور با پذیرفتن ادعاهای دروغین جریانات واپسگرای اسلامی و دامن زدن به چنان بحث هائی به نوبه خود در اشاعه این توهم شرکت می کنند که گویا جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی مشابه آن از اعمال خود تحقق منافع مادی معینی را تعقیب نمی کنند؛ و به نوبه خود به این توهم دامن می زنند که گویا ادعای مرتجعین (مبنی بر این که آن ها گویا صرفاً به خاطر جلب رضایت خدایشان مشغول اشاعه اسلام و یا به عبارت دیگر تحمیل ایدئولوژی مورد نظر خود به توده های مردم بوده و به این منظور دست به چنان اعمال جنایتکارانه می زنند) واقعی است. چنین برخوردی با واقعیت انطباق نداشته و برخوردی ایده آلیستی به موضوع مورد بحث می باشد. مسلم است که کسانی که بر این حقیقت واقف اند که "مبارزه طبقاتی لکوموتیو تاریخ است" این چنین فکر نمی کنند و عوامل روبنائی و ایدئولوژیک را مبنای برخورد خود قرار نمی دهند.

مارکس و انگلس به مثابه واقع بین ترین فیلسوفان و دانشمندان عصر خود و تا زمان حاضر، آشکار کرده اند که فکر و عقیده بر مبنای یک واقعیت مادی به وجود می آید و در پشت هر نظر و عقیده ای منافع طبقاتی معینی خوابیده است، و این که انسان ها را نباید بر اساس ادعائی که در مورد خود می کنند سنجید ، بلکه باید آن ها را بر اساس اعمالی که انجام می دهند - با درک این که این اعمال در خدمت تأمین چه منافعی است - مورد تجزیه و تحلیل و قضاوت قرار داد. نیروهای مارکسیست واقع بین ، درست با پابندی به این تعالیم علمی است که برای پاسخ به این سؤال که مبنأ و منشاء وحشیگری های جمهوری اسلامی و جریانات مشابه آن علیه زنان چیست خود را ملزم به تحلیل مشخص از شرایط مشخص می بینند.

شرایط مشخص ما جهانی است که حتی در ده کوره های آن نیز سیستم سرمایه داری رسوخ کرده است، شرایطی است که این سیستم در یکی از بدترین دوره های بحرانی خود به سر می برد. رکود اقتصادی امروز چنان دامن سرمایه داری جهانی را فرا گرفته است که روزی نیست که خبر ورشکستگی این یا آن کارخانه و مؤسسه تولیدی منتشر نشود و یا خود دست اندرکاران به وخامت اوضاع اقتصادی اقرار نکنند.

در چنین شرایطی است که امپریالیست ها و نیروهای مزدور و حکومت های دست نشانده مجبور به اتخاذ سیاست هائی هستند که به خصوص منطبق با خصلت ارتجاعی سیستم سرمایه داری در مرحله امپریالیستی، شدیداً دارای ماهیت واپسگرایانه می باشند. یکی از جلوه های این سیاست ها که اساساً برای مهار بحران، تأمین سود سرمایه داران و جلوگیری از مبارزات توده ها - که بالطبع در شرایط وخیم بودن وضع اقتصادی شدت و دامنه هر چه بیشتری به خود گرفته و به انفجارهای توده ئی و انقلاب می انجامد - سیاستی است که با زن ستیزی خود را نمایان کرده است.

اگر روی جامعه خود و اعمالی که حکومت داعشی ایران در حق زنان مرتکب می شود ، متمرکز شویم متوجه خواهیم شد که بی ارزش کردن نیروی کار زنان، خارج کردن زنان از بازار کار و ایجاد موانع گوناگون بر سر

فعالیت های اجتماعی مشترک بین زنان و مردان از طریق جدا سازی آن ها و کوشش در خانه نشین کردن زنان، سیاستی است که این رژیم با به خدمت گرفتن ایدئولوژی اسلامی خود به آن دست زده است.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در طی ۳۵ سال اخیر با زنده کردن سنت ها و اعمال وحشیانه اعصار پیشین، چگونه زنان را مورد تحقیر و توهین قرار داده، چگونه آن ها را مجبور کرده تا به اصطلاح حجاب اسلامی به سر کنند و خود را در کیسه های بی قواره ای ببوشانند، چگونه به نام قوانین و مجازات اسلامی وحشیانه ترین و متحجرترین روش های سرکوب را علیه زنان به کار گرفته است، چگونه دستگاه های تبلیغاتی این رژیم همواره با شدت تمام در کار بوده اند تا ارزش عنصر زن در جامعه را تا حداقل ممکن پائین بیاورند و با استناد به آیت و حدیث و غیره به زنان و به کل جامعه بقبولانند که به راستی زنان، فرو دست و مردان، فرا دست اند و باید چنین باشد. اجازه دهید در همین جا مکث کنیم و ببینیم که از فرو دست و بی ارزش یا کم ارزش جلوه دادن زنان چه کسانی نفع می برند. بی تردید این سرمایه داران هستند که به طور برجسته با اشاعه یافتن چنین فرهنگی و در سایه عملکردهای زن ستیزانه حکومت حامی خود، سود های کلانی به جیب می زنند. وقتی زن در جامعه موجودی کم ارزش محسوب می شود، سرمایه دار نیز امکان می یابد که نیروی کار او را به قیمت ارزانی خریداری کند یعنی مزد بسیار نازل تر از آن چه باید باشد را به او می پردازد. مسلم است که این ظلمی در حق زن کارگر است. اما موضوع به همین جا ختم نمی شود. سرمایه داران با پرداخت مزد نازل به زنان کارگر به واقع سطح مزد در کل جامعه را پائین نگاه داشته و بر شدت استثمار مردان کارگر نیز می افزایند که مجموعه این عملکردها در حالی که فقر و بدبختی را به خانواده های کارگری تحمیل می کند، تماماً باعث بالا رفتن سود سرمایه داران می گردد. چنین است که معلوم می شود در ورای ریاکاری های مذهبی علیه زن و سخن گفتن از بهشت و جلب رضای خدا و کلاً در پشت همه هیاهو هائی تبلیغاتی و عملکردهای وحشیانه جمهوری اسلامی در ضدیت با زن منافع طبقاتی خوابیده است که به طور مشخص همانا منافع سرمایه داران می باشد.

از جنبه دیگر، اگر به اوضاع اقتصادی جامعه توجه کنیم خواهیم دید که خوابیدن تولید، تعطیلی کارخانه ها و مراکز مختلف کار، و یا کارکرد آنان با ظرفیتی به مراتب پائین تر از قبل چنان ابعادی به خود گرفته است که دیگر تعطیلی و نیمه تعطیلی این یا آن مرکز کار به صورت امری عادی در آمده است. این وضعیت که معرف وضعیت کنونی اقتصاد سرمایه داری در کشور ماست عواقب خاص خود را به دنبال دارد. با توجه به بحران و رکود اقتصادی، بیکار سازی ها آهنگ هرچه شدیدتری به خود گرفته و در ابعاد هرچه وسیع تری در حال گسترش است.

اگر یک جامعه سالم (جامعه سوسیالیستی) قادر به رشد استعداد های کارگران و زحمتکشان بوده و می تواند از نیروی کار موجود به بهترین وجه در جهت رشد و ترقی جامعه استفاده کند، در جامعه سرمایه داری و به خصوص در دوران بحران که به نیروی کار کمتری نیاز است نه تنها انرژی و استعداد های بخش قابل توجهی از نیروی کار عاطل و باطل مانده و به هرز می رود بلکه این نیرو به صورت ارتش فشرده ذخیره کار یا صف گسترده بیکاران در آمده و وجودش خود معضل بزرگی برای جامعه محسوب می شود.

باید دانست که در شرایط رکود اقتصاد سرمایه داری و در شرایط گسترش بیکاری زندگی کارگران و زحمتکشان وخامت بار تر گشته و این امر موجب اوج گیری اعتراضات و مبارزات آنان می گردد. در چنین شرایطی یکی از راه های مقابله حکومت های مدافع سرمایه داران با معضل بیکاری، خارج کردن زنان از بازار کار با توجیحات ایدئولوژیک است تا با طبیعی جلوه دادن بیکاری زنان، سیستم سرمایه داری را که عامل واقعی بیکاری و مصیبت های ناشی از آن برای خانواده های زحمتکشان می باشد، از آماج حمله مصون نگاه دارند. تاریخ نمونه ای از این

تجربه را در المان در شرایط بحران و رکود اقتصادی که منجر به روی کار آمدن هیتلر شد شاهد است و نشان می دهد که قدرتمداران فاشیست برای طبیعی جلوه دادن بیکار سازی های زنان، چه تبلیغات ارتجاعی گزافی را مبنی بر این که زن خوب و شایسته گویا زنی است که کارهای خانه را انجام داده و مادری کند، به راه انداخته بودند. جمهوری اسلامی نیز امروز برای طبیعی جلوه دادن خانه نشینی زنان همان کاری را می کند که فاشیست های المان به رهبری هیتلر انجام می دادند با این تفاوت که توجیهات ایدئولوژیک اینان در پوشش مذهب صورت می گیرد و اعمال شان نیز علیه زن ها، ده ها بار خشن تر و سرکوبگرانه تر از فاشیست های المان می باشد. اگر این واقعیتی است که هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و هر دوی آن ها باید به یکسان حق و امکان اشتغال به کار داشته باشند، جمهوری اسلامی برای این که نیمی از نیروی کار جامعه را در شرایط رکود سرمایه داری از بازار کار خارج سازد به قرآن و خرافات مذهبی متوسل می شود تا این تصور را به وجود آورد که گویا زن ستیزی این رژیم ناشی از اجرای فرامین خدای بی وجود آسمانی به روی زمین می باشد، تا دلیل واقعی ایجاد محدودیت های فراوان برای اشتغال زنان و بیکار سازی آنان که نشانه ای از بیماری لاعلاج سیستم سرمایه داری است و امروز در عصر امپریالیسم شدت و حدت هرچه بیشتری به خود گرفته است، لاپوشانی گردد. با به کارگیری چنین ترفندی امکان اعتراض و دفاع از حق مسلم زنان برای کار نیز در چهارچوب قوانین یا عرف رایج در جامعه از زنان سلب می گردد. به واقع این حکومت به مثابه یک حکومت وابسته به امپریالیسم و مدافع منافع سرمایه داران، برای مصون نگاه داشتن سیستم سرمایه داری در ایران از آماج مستقیم حملات زنان و مردان کارگر و زحمتکش و دیگر توده های ستمدیده، می کوشد نه مصالح و نیاز های سرمایه داری، بلکه اسلام و اعتقادات مذهبی رژیم را دلیل اعمال زن ستیزانه خود به دیگران جلوه داده و به آن ها بقبولاند. از این طریق آن ها نه فقط خشم توده ها را متوجه عوامل جزئی سیستم سرمایه داری می نمایند بلکه امیدوارند که مبارزه آنان را نیز به مسیرهای فرعی کشانده و به کجراه ببرند.

در عین حال، زن ستیزی جمهوری اسلامی در سایه ایدئولوژی اسلامی، فواید دیگری نیز برای حفظ سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران را در بر دارد. همان طور که می دانیم جمهوری اسلامی برای ممانعت از فعالیت های اجتماعی زنان به انواع شگردها در پوشش تعالیم و فرامین مذهبی متوسل می شود. از همان سنین کودکی با پیش کشیدن فرهنگ اسلامی محرم و نامحرم، سعی در ایجاد فاصله بین پسر و دختر کرده و چه در مدارس و دانشگاه و چه در بسیاری از مجامع عمومی و اخیراً حتی در محل های کار اداری به جداسازی آن ها از همدیگر می پردازد. اما هر چقدر هم رژیم، دلیل اتخاذ چنین شیوه هائی را اعتقاد اسلام به تفکیک زن و مرد عنوان کند واقعیت های زندگی با هزار زبان روشن گویای آن هستند که این توجیهات ایدئولوژیک و همه اقداماتی که رژیم برای جدا سازی زنان و مردان از یکدیگر انجام می دهد، جز ترفندهائی در خدمت ایجاد اخلال در اتحاد مبارزاتی زنان و مردان تحت ستم ایران نمی باشند. جمهوری اسلامی که از شدت فشارهای اقتصادی و اجتماعی به مردم ستمدیده ایران به خصوص به روی کارگران و زحمتکشان واقف است و هم چنین به خوبی از تنفر بیکران آن ها نسبت به خود آگاهی دارد، علاوه بر سرکوب سیستماتیک جامعه به صورت های مختلف، از شگرد جداسازی زن و مرد در پوشش مذهب برای جلوگیری از مبارزات متحد زنان و مردان علیه وضع ظالمانه موجود استفاده می کند. آن ها حتی سعی در نا امن کردن محیط برای رفت و آمد زنان در کوچه و خیابان می کنند تا نه فقط آن ها را از فعالیت های اجتماعی باز داشته و از بودن در کنار مردان محروم سازند، بلکه می کوشند زنان را وادار به نشستن در خانه کرده و به خانه نشینی زنان ابعاد هر چه گسترده تری بخشند. نمونه های برجسته ای وجود دارند که سیاست ننگین

رژیم برای تفرقه اندازی بین زن و مرد و جلوگیری از مبارزات زنان و مبارزات متحد آن ها با مردان علیه جمهوری اسلامی (که کانال اصلی مبارزه با امپریالیسم و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران می باشد) را بر ملا می سازند. فراموش نکرده ایم که بلافاصله پس از خیزش قهرمانانه مردم ایران علیه رژیم حاکم در سال ۱۳۸۸ که زنان با قهرمانی و فداکاری تمام نقش انقلابی برجسته ای در آن داشتند، رژیم ارادل و اوباش خود را در خیابان ها رها کرد تا زنان را آشکارا مورد برخوردهای زشت و کثیف و لمپنی خود قرار داده و آن ها را از حضور در خیابان ها باز دارند. نمونه دیگر ایجاد وحشت برای زنان از طریق اسید پاشی است. رژیم با دست زدن به چنین اقدامات ننگین علیه زنان ، نه فقط هدف سرکوب زنان برای جلوگیری از مبارزات آن ها به عنوان نیمی از آحاد جامعه را تعقیب می کند ، بلکه از طریق سرکوب زنان، سرکوب کل جامعه را مد نظر دارد. به راستی که سرکوب زن، سرکوب جامعه است، و این نظر کمونیستی تحت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با چه وضوحی حقانیت خود را به اثبات رسانده است.

هم چنین کمونیست ها همواره تأکید کرده اند که مذهب در دست استثمارگران و حکومت های حامی آنان وسیله ای جهت تحمیل توده ها و اشاعه خرافات در میان آنان به منظور تسهیل شرایط استثمار می باشد. این را نیز ۳۵ سال حکومت جمهوری اسلامی به وضوح به مردم هشیار ایران نشان داده و در عمل ثابت کرده است که اسلام خواهی این رژیم و توجیه همه اعمال ضد خلقی اش با مذهب و این که گویا مشغول اجرای دستورات الهی و آسمانی در زمین می باشد ، جز برای فریب مردم و به منظور حفاظت از سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران نیست. چنین است که امروز بسیاری از مردم ایران و به خصوص طبقات پائین جامعه بر اساس تجربه روزانه خود به خوبی به این حقیقت واقف گشته و آن را آشکارا بیان می کنند که اسلام خواهی دست اندرکاران رژیم صرفاً در خدمت تأمین سود سرمایه داران داخلی و خارجی قرار دارد. با این حال، به اصطلاح روشنفکرانی هم وجود دارند که کوتاه بینی شان درک چنین حقیقتی را برای آنان دشوار ساخته و آن ها عاجز از فهم ارتباط بین ایدئولوژی حکومت و منافع مادی که در پرتو آن نصیب سرمایه داران و حفظ سیستم سرمایه داری ایران می شود به نام ضدیت با اسلام به تبلیغ همان امری می پردازند که خود رژیم و رسانه های امپریالیستی (البته در نقش مخالف) مبلغ آنند؛ و در نتیجه این دسته از روشنفکران نیز به گونه ای دیگر دلیل واقعی زن ستیزی جمهوری اسلامی را لاپوشانی کرده و به کور کردن آگاهی مردم ایران مشغولند.

اما در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران که می کوشد همه قید و بندهای قساوت آمیز و نفرت انگیز طبقات استثمارگر در اعصار گذشته بر دست و پای زنان را، امروز در خدمت طبقه سرمایه دار و به نام رواج اسلام هرچه محکمتر سازد کدام مبارزات جریان دارند و راه حل واقعی چیست؟

شکی نیست که زنان ایران برای گسست تک تک زنجیر هائی که بر دست و پای آنان بسته شده ، مجبور به مبارزه هستند. آن ها مجبورند به مبارزه علیه یکایک ستم هائی برخیزند که در قانون علیه آن ها قید شده است؛ و کلاً برای دور ریختن همه قوانین و مقررات ضد زن در جمهوری اسلامی مبارزه کنند. مجبور به مبارزه با حجاب اجباری هستند، مجبور به مبارزه برای آزادی در انتخاب پوشش هستند. مجبورند با جلوه های گوناگون فرهنگ زن ستیزانه که از طریق نهادها و دستگاه های مختلف اشاعه داده شده و حتی بعضاً ناآگاهانه از طرف خود مردم نیز بازتولید می شود مبارزه کنند. چنین مبارزاتی امروز در شکل های گوناگون و در ابعادی کوچک و بزرگ در جامعه ایران جریان دارد. در مسیر این مبارزات اما ما شاهد دو نوع برخورد هستیم: یکی برخوردی که با نام فمینیسم شناخته می شود و دیگری برخورد نیروهای اصیل کمونیستی. این دو برخورد امروز به خصوص در حوزه نظر ، برجستگی

خاصی دارند، هر چند که بدون شک در فردای رشد و اوج گیری مبارزه توده ها نقش عملی خود را هر چه بیشتر ایفاء خواهند نمود. به همین دلیل هم شناخت واقعی و عمیق از این دو برخورد امری ضروری است. به جهت درک تفاوت فیمابین برخورد فمینیستی با برخورد کمونیستی نسبت به مسأله زن، باید در نظر داشت که در مجموع دو مشخصه اصلی، فمینیسم را از کمونیسم جدا می سازند. یکی از این دو مشخصه آن است که پیروان فمینیسم اساساً مردها و نه جامعه طبقاتی را عامل ستم بر زن معرفی می کنند. مشخصه مهم دیگر که با مشخصه اول و ندیدن جامعه طبقاتی به مثابه عامل اصلی ستم بر زن کاملاً در ارتباط است این واقعیت می باشد که فمینیست ها سعی دارند مبارزات زنان برای گسست زنجیرهای خود را در مسیری پیش ببرند که آسیبی به کل سیستم سرمایه داری وارد نیاید. در حالی که کمونیست های اصیل بر آنند که از آن جا که ستم بر زن ریشه در جامعه طبقاتی و در شرایط کنونی ریشه در جامعه سرمایه داری دارد لذا رهائی واقعی زنان را باید در نابودی این سیستم و برپائی سوسیالیسم جست و جو نمود. بر چنین پایه ای است که در زمینه های مختلف می توان تفاوت نظر و برخورد فمینیست ها با نظر و برخورد کمونیست ها را نسبت به مسأله زنان و جنبش زنان نشان داد. مثلاً کسانی که اهمیت شرکت زنان در جنبش های عمومی علیه رژیم جمهوری اسلامی را درک نمی کنند و حتی به گونه ای که در رابطه با خیزش سال ۸۸ شاهد بودیم مبارزه قهرمانانه آنان را با اما و اگر های گوناگون تحقیر می نمودند، هر ادعائی هم که داشته باشند و از جمله خود را کمونیست دو آتشه هم جلوه دهند، باز به جرگه فمینیست ها تعلق دارند. این همان فمینیسمی است که مبلغ آن می باشد که زنان گویا باید صرفاً در رابطه با مسأله زنان و مطالبات خود مبارزه کنند و گویا شرکت آنان در مبارزه عمومی به سود مردها خواهد بود. این همان فمینیسمی است که مبارزه زنان برای آزادی خود را امری جدا از مبارزه کل توده های تحت ستم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب برای از میان بردن سیستم سرمایه داری وابسته ایران قلمداد می کند، مبارزه انقلابی که تحقق واقعی خواست زنان در پرتو به ثمر رسیدن آن امکان پذیر می باشد. با کمی تعمق می توان دید که در جوهر تفکر فمینیستی در واقع رفرمیسم نهفته است که برای حفظ سیستم سرمایه داری با توسل به بهانه های مختلف مانع از شرکت زنان دوشادوش مردان در مبارزات انقلابی می گردد. به عبارت دیگر فمینیسم خواهان آن است که زنان با حفظ چهارچوب سیستم سرمایه داری علیه زن ستیزی مبارزه کنند، یا در واقع صرفاً دست به مبارزه رفرمیستی بزنند.

اگر این واقعیتی است که جمهوری اسلامی و دیگر گروه های اسلام گرای مرتجع درست به خاطر حفظ سیستم بحران زده سرمایه داری و خدمت به اربابان امپریالیست خود و در جهت سرکوب مبارزات توده ها در شرایط وخامت بار اقتصادی کنونی، زن ستیزی را تحت پوشش توجیهات مذهبی به یکی از ارکان سیاست های خود تبدیل نموده اند، کمونیست های راستین ایران باید ضمن ارج گذاشتن به مبارزاتی که امروز آشکار و پنهان توسط زنان (و حتی مردان مبارز به نفع زنان) در جامعه ما صورت می گیرد و دفاع از همه خواست ها و حتی جزئی ترین مطالبات زنان، بر ضرورت اتحاد زنان و مردان ایران در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و از بین بردن سیستم سرمایه داری که عامل اصلی ادبار و همه ستم هائی است که بر زنان تحمیل می شود، تأکید نمایند. این تنها راه و روشی است که زنان تحت ستم ما را در گسست همه زنجیرهای دست و پای خود، به مقصد خواهد رساند و آزادی و رهائی واقعی زن را متحقق خواهد ساخت. این راه و روش کمونیست های بزرگی چون کلارا زتکین و همه کمونیست هائی است که هشت مارچ با تلاش آن ها، به روز جهانی زن تبدیل شد.

اسفند [حوت] ۱۳۹۳

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران- شماره ۱۸۹، اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۳